

سراپای لیلا عسگری

در فرهنگ‌های فارسی واژه سراپای به معنی «سرتاپا، از سر تا قدم، مجموعه اندام‌ها، همه، تمام» آمده است. در این معانی در آثار منظوم و منثور فارسی شواهد بی‌شماری برای آن می‌توان به دست داد. در لغت‌نامه دهخدا، برای معانی مذکور این واژه، بیت زیر از شاهنامه به عنوان نخستین شاهد آورده شده است:

به زندانیان جامه‌ها داد نیز سراپای و دینار و هرگونه چیز
دقت در این شاهد به روشنی نشان می‌دهد که مقصود شاعر از این واژه غیر از آن معنای
آشنایی است که در فرهنگ‌ها آمده است.
این واژه در شاهنامه بیست و هفت بار به کار رفته است که، در این میان، گمان می‌رود
که، دست کم در بیت مذکور، نه معنای معمول آن چنان‌که در لغت‌نامه دهخدا آمده بلکه
معنای «خلعت» مراد بوده است. لغت‌نامه دهخدا معنای «خلعت» را به نقل از غیاث‌اللغات
آورده، اما برای آن شاهدی ذکر نکرده است. در فرهنگ نفیسی نیز همین معنی بدون ذکر
شاهد تکرار شده است. تنها در فرهنگ آندراج برای این معنی شاهدی به نقل از
محمدحسین شهرت آمده است:

به اندام لباس سوختن از بس که می‌زیبد چو شمع از تار و پود شعله پوشیدم سراپایی
پاول هرن در فرهنگ ریشه‌شناسی خود (HORN 1893, p. 720) نیز به این معنی سراپا اشاره
کرده است و آن را به Ehrengewand «خلعت» ترجمه کرده است. اما وُلف (Wolf 1965, p. 515)

دو مدخل **سرپای** و **سرپای** را با دو معنای قیدی و اسمی این دو واژه – **gazlich** و **Ganzheit** – آورده اما به معنای «خلعت» اشاره‌ای نکرده است.
این بیت در چاپ‌های ژول مول (ج ۷، ص ۱۶، بیت ۳۸۷۵) و دبیرسیاقی (ج ۵، ص ۲۴۹۶، بیت ۳۹۳۵) **سرپای** ضبط شده است. اما ضبط این بیت در چاپ مسکو (ج ۹، ص ۲۴۹۶، بیت ۳۹۳۵) متفاوت است:

به ارزانیان جامه‌ها داد نیز ز دیبا و دینار و هرگونه چیز
ظاهراً کاتب به معنای درست واژه **سرپای** پی نبرده و، با توجه به مضمون بیت، آن را
به دیبا تغییر داده است.

بر اساس چاپ خالقی (ج ۸، پادشاهی خسرو پرویز، بیت ۳۸۷۷) و نسخه‌بدل‌های آن، از
پانزده نسخه مبنای این متن انتقادی، در ده نسخه واژه **سرپای** همراه با و آمده است و
خالقی نیز، به درستی، همان را در متن آورده است:

به زندانیان جامه دادی بنیز **سرپای** و دینار و هرگونه چیز
اما در شش نسخه، پس از **سرپای**، و حذف شده است که، با توجه به مصرع اول،
بیت معنای روشنی پیدا نمی‌کند.

به زندانیان جامه دادی بنیز **سرپای** دینار و هرگونه چیز
گذشته از شاهنامه، در بسیاری از متون منتشر فارسی شواهدی وجود دارد که با استناد
بدانها می‌توان یقین حاصل کرد که در این بیت از شاهنامه مقصود از این واژه «خلعت» یا
«نوعی جامه فاخر» بوده است. برای مثال در *صفوة الصفا* (ص ۱۲۶) آمده است:

هر سال جهت شیخ زاهد دو دست جامه مرتب از همه نوع ملبوسات **سرپای** – هم زمستانی
و هم تابستانی – تمام می‌ساختی.

در عالم آرای شاه اسماعیل نیز، در شواهد متعددی **سرپای** به معنی «خلعت» است:

... در سه سال داروغگی هرات و پانصد تومان انعام و **سرپای** خلعت به او خواهیم داد.
(ص ۱۴۹)

... او را یعقوب سلطان لقب داده و **سرپای** خلعت و اسب و زین و لجام مرصع از برای
حسن بیگ و یعقوب شفقت فرموده. (ص ۱۷۴)

... رئیس را مهربانی فرموده... یک دست خلعت **سرپای** و یک رأس اسب مع زین و یراق
مقرر فرمودند که به او داده شود. (ص ۸۵)

در عالم آرای شاه اسماعیل به دو نکته جالب درباره سرپای برمی خوریم نخست آنکه این واژه همواره با خلعت همراه است و، به احتمال بسیار، مقصود نوع خاصی از جامه بوده است؛ دیگر آنکه ظاهراً این واژه، تا آنجا که دیده شد، به معنای مرسوم آن در این اثر به کار نرفته است. اما در معنایی به جز خلعت نیز آمده که این معنا در فرهنگ‌های فارسی درج نشده است؛ شاهد آن است:

نواب اشرف... به امیر نجم مقرر فرمودند که پیشخانه را به جانب ترکستان سرپای کنند.
(همان، ص ۳۹۳)

در داراب‌نامه بیغمی (ص ۶۵۱) نیز این واژه‌ها ظاهراً در همان معنا آمده است:

فرخزاد بر مرکب ابرشی نشسته و ساز و سلاح شاهزادگان بر خود راست کرد سرپای میدان گردید.

با توجه به بافت این دو جمله، از واژه سرپای همراه با دو فعل کردن و گردیدن مقصود به احتمال بسیار «روانه کردن»، «روانه گردیدن» است.

ظاهراً سرپا از طریق زبان‌های ترکی وارد زبان روسی شده (Vasmer 2004, vol. 3, p. 561) و در آنجا تغییر شکل داده است. در زبان روسی کهن، این واژه به صورت سارافن (сарафанъ) یا «خفتان» یا «خفتان بلند» به کار رفته است و اینک در روسیه این واژه بر لباس ملی زنان روسی، که پیراهنی بلند و بدون آستین است، اطلاق می‌شود. بعدها همین واژه به صورت محرف سارافون دوباره به زبان فارسی بازگشته است، اما در فرهنگ‌های فارسی آن را به عنوان وام‌واژه‌ای روسی ضبط کرده‌اند.

منابع

- آندراج، محمدپادشاه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی خیام، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳.
داراب‌نامه بیغمی، مقدمه و تصحیح: ذبیح‌الله صفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۹.
لغت‌نامه دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران ۱۳۷۷.
شاهنامه فردوسی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۳۵.
—، چاپ مسکو، زیر نظری. ا. برتلس، مسکو ۱۹۶۰.
—، چاپ ژول مول، سازمان کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۴۵.
—، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر هشتم، انتشارات میراث ایران، نیویورک (زیر چاپ).
صفوة‌الصفاء ابن بزاز اردبیلی، مقدمه و تصحیح: غلامرضا طباطبائی مجد، چاپ اول، تبریز ۱۳۷۳.

عالم‌آرای شاه اسماعیل، تصحیح و تعلیق: اصغر منتظر صاحب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹.
غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
فرهنگ نفیسی، علی‌اکبر نفیسی (ناظم‌الاطباء)، انتشارات خیام، تهران ۱۳۴۳.

HORN, P. (1893), *Grundriss der neupersischen Etymologie*, Verlag von Karl J. Trübner, Strassburg.
VASMER, M. (2004), *Etimologičeski Slovar' Russkogo yazka*, 4 vols, Astrel'. AST, Moskva.
Wolf, F. (1965), *Glossar zu Firdosis Schahname*, Georg Olms Verlag Buchhandlung, Hildesheim.

در این مقاله از بیکرۀ واحدهای واژگانی متون زبان فارسی همراه با شواهد آنها در رایانۀ موجود در گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی استفاده شده است.

